



چگونه کنش‌های ما در مطالبه‌ها مسئولان، به فرار از مسئولیت‌های خودمان می‌انجامد؟

مسئولیت خود را به زیر فرش مطالبه‌جارو نکنیم

■ محمد مهر

ما در مکالمات روزمره‌مان، جمله‌های بسیاری را آغاز می‌کنیم که ابتدای آنها به: مسئولان باید... مسئولان نباید... چرا مسئولان... نظایر آن برمی‌گردد. در سال‌های اخیر حتی جمله «مسئولان چرا رسیدگی نمی‌کنند؟» از فرط تکرار به یک جمله طزن در میان فکاهه‌سازان تبدیل شده است. روح حاکم بر این جمله‌ها همواره نشانه گرفتن دیگران است. هر مسئله‌ای که پیش می‌آید ما فوری یکی از جملات مسئولان چرا... مسئولان باید... مسئولان نباید... را احضار و تکلیفشان را با آن مسئله یا بحران یا وضعیت پیش آمده روشن می‌کنیم، به‌ویژه در سال‌های اخیر با رشد شبکه‌های اجتماعی و حضور سلبریتی‌هایی با مخاطبان میلیونی این وضعیت تشدید شده است.

چگونه در دور باطل فرار از مسئولیت می‌افتیم؟

کنته کلیدی این است که من بتوانم موازنه‌ای بین مطالبات از دیگران و سهم واقعی خود در این مطالبات بیابم، اینکه ما در زندگی اجتماعی هیچ مطالبه‌ای از دیگران نداشته باشیم امکان‌پذیر نیست -البته به هر میزان که فر د بتواند توقعات و انتظارات از دیگران را کاهش دهد در جهت سلامت روانی خود پیش خواهد رفت -اما در زندگی اجتماعی همه انسان‌ها در عین حال که تکالیفی دارند مطالباتی هم از دیگران دارند یعنی من به عنوان یک شهروند حق دارم از هوای پاک برخوردار شوم، به عنوان یک شهروند حق دارم از خدمات سازمان‌های پاسخگو بهره ببرم، حق دارم از ترافیکی روان در معابر و خیابان‌ها بهره‌مند شوم. به عنوان یک شهروند حق دارم محیط‌زیست سالمی در اختیار من قرار بگیرد، اما نکته اینجاست که من در همه این حقوق، تکالیف مندرجی هم دارم. یعنی اگر انتظار دارم شهر به من امنیت بدهد در مقابل تکلیفی هم در برابر این امنیت دارم. اگر انتظار دارم از هوای پاک و سالم در شهر برخوردار شوم به موازات آن مسئولیتی در این زمینه دارم. اینطور بگوییم، اگر من در اوج وارونگی هوا و تجمع ذرات خطرناک اصرار دارم از خودروی شخصی، آن هم در حالت تکسرنشین استفاده کنم، معلوم می‌شود مطالبه من از مسئولان هم به چندان جدی نیست، چون در درجه اول به مسئولیت خود عمل نکرده‌ام، البته در چنین موقعیت‌هایی افراد سعی می‌کنند انگشت اتهام را به سمت دیگران بگیرند و مثلاً می‌گویند هر وقت مسئولان یا مردم به وظایف خودشان عمل کردند من هم به مسئولیت خودم عمل خواهم کرد، اما همچنان که می‌بینید این شیوه از استدلال‌ها دور باطلی ایجاد می‌کند.

وقتی رفتار نمایشی و غوغایی را به رفتار کارا ترجیح می‌دهیم

نکنه مهم دیگر این است که ما عموماً در مواجهه با مسائل و چالش‌های اجتماعی، «رفتار نمایشی و پرسروصدا» را به «رفتار واقعی و کارا» می‌پسروصدا» ترجیح می‌دهیم. من در سیل سیستان و بلوچستان ترجیح می‌دهم عکس یا کلیپ احساسی دادخواهی یک کودک مظلوم بلوچی را با یک متن مطالبه‌گرانه منتشر کنم- در بالا مخاطبان لایک و تاید بگیرم تا اینکه آستین‌هایم را بالا بزنم و بروم سیستان؛ یا نه اصلاً بیبینم در تخصص من نیست و به سازمان‌های تخصصی در این زمینه بیبندم یا حتی از شهرت خود برای جمع کردن کمک‌ها استفاده کنم؛ یا نه اصلاً ترجیح دهم چراغ خاموش کاری در این زمینه انجام دهم. اینکه من در اوج آلودگی هوا، خودروی شخصی‌ام را در پارکینگ خانام بگذارم و با مترو و اتوبوس به محل کار بروم یک رفتار بی‌سروصدا اما کاراست، در صورتی که مثلاً من به عنوان یک روزنامه‌نگار، رفتار نمایشی و پرسروصدا را ترجیح می‌دهم؛ یعنی یا خودروی شخصی‌ام از خانه بیرون می‌آیم و همان روز یک یادداشت مثلاً افشاگرانه درباره آلودگی هوا به نام خود در روزنامه آماده و سعی می‌کنم تا آنجایی که می‌شود با لحن تند از خجالت همه سازمان‌ها یا افراد مسئول در این یادداشت یا گزارش برآیم، البته که همیشه توجه‌هایی هم وجود دارد تا آن بخش هشدار تضاد در ذهنم را هم خاموش کنم؛ من اگر از خودروی شخصی استفاده نمی‌کردم دیرتر به روزنامه می‌رسیدم و نمی‌توانستم یادداشت یا گزارشم درباره آلودگی هوا را بنویسم و توجه کنید که فقط ذهن من توجه‌افزین نیست بلکه این قابلیت در اغلب افراد فعال است.

اما چرا جملاتی از این دست، اغلب کارکرد روشن، قابل تعقیب و عملی ندارد. به خاطر اینکه اغلب این مطالبات، بسیار کلی و غیردقیق هستند. فرض کنید که مثلاً در جایی -به فرض در جنگل‌های زاگرس- آتش‌سوزی بزرگی روی داده است و فلان سلبریتی، ژست نوع دوستی و محیط‌زیستی به خود می‌گیرد و می‌گوید چرا مسئولان آتش این جنگل‌ها را زود و به‌موقع خاموش نکرده‌اند و اگر از آن سلبریتی پرسوی به‌موقع یعنی مثلاً چقدر؟ جوابی که می‌دهد شبیه خاموش کردن تکه کاغذی در سینک ظرفشویی خانه‌شان است. یعنی گاهی ما بر آورد دقیقی از یک حادثه و وسعت آن نداریم و نه تنها این بر آورد وجود ندارد حتی آن عدم دقت و وضوح، در عوامل شکل‌گیری آن حادثه هم نقش بازی می‌کند، به طوری که آن سلبریتی انگار انتظار دارد مثلاً فلان سازمان، افزایش گرمای جهانی

انتظار شفافیت دارد اما نمی‌تواند با ذهنی شفاف به سخن دیگری گوش بدهد بنابراین وقتی آن مناظره یا گفت‌وگو تمام می‌شود هیچ محصولی به بار نمی‌نشیند جز ردی بزرنگ از تشنج و درگیری و اصطکاک.

متوقع شفافیت، خود باید شفاف باشد

اگر هر کدام ما به آن قانون طلایی اخلاق پایبند باشیم که آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند در آن صورت من با خود خواهم گفت بسیار خب! من برای خود می‌پسندم که دیگران با من شفاف باشند و در یک فضای پنهانکارانه یا من برخورد نکنند اما بگذار ببینم آیا من برای دیگران هم چنین چیزی از جانب خود می‌خواهم؟ یعنی آیا من در روابط منتهوی که با دیگران دارم از رابطه‌ای که با همسر و فرزندم دارم، در روابط خود با همسایگان و



عموماً در مواجهه با مسائل و چالش‌های اجتماعی، «رفتار نمایشی و پرسروصدا» را به «رفتار واقعی و کارا اما بی‌سروصدا» ترجیح می‌دهیم. من در سیل سیستان و بلوچستان ترجیح می‌دهم عکس منتشر کنم تا اینکه آستین‌هایم را بالا بزنم و بروم سیستان



من به عنوان یک روزنامه‌نگار، رفتار نمایشی و پرسروصدا را ترجیح می‌دهم؛ یعنی با خودروی شخصی‌ام از خانه بیرون می‌آیم و همان روز یک یادداشت مثلاً افشاگرانه درباره آلودگی هوا به نام خود در روزنامه آماده و سعی می‌کنم تا آنجایی که می‌شود با لحن تند از خجالت همه سازمان‌ها یا افراد مسئول در این یادداشت یا گزارش برآیم

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱



نکنه کلیدی این است که من بتوانم موازنه‌ای بین مطالبات از دیگران و سهم واقعی خود در این مطالبات بیابم، اینکه ما در زندگی اجتماعی هیچ مطالبه‌ای از دیگران نداشته باشیم امکان‌پذیر نیست -البته به هر میزان که فرد بتواند توقعات و انتظارات از دیگران را کاهش دهد در جهت سلامت روانی خود پیش خواهد رفت -اما در زندگی اجتماعی همه انسان‌ها در عین حال که تکالیفی دارند مطالباتی هم از دیگران دارند

را با فشار یک کلید مهار کند در حالی که در واقعیت اینگونه نیست، یا مثلاً یک کلید را فشار دهد و بومیان منطقه زاگرس که در ختان بلوط را به خاطر فقر از بین می‌برند متوقف کند. یعنی خیلی‌وقت‌ها مطالبات ما بسیار ساده‌انگارانه است و متوجه پیچیدگی‌های بسیار نیستیم. از طرف دیگر خطای فاحش دیگری در مسئولان باید... مسئولان نباید... هم روی می‌دهد و آن اینکه من تصور می‌کنم با نگاشتن این جمله‌ها مسئولیت خود را در قبال آن مسئله تمام و کمال انجام داده‌ام. در واقع وقتی می‌گوییم مسئولان... یک تصور و دید تحریف شده را ایجاد می‌کنیم، آن دید تحریف شده این است: مسئول، حلقه خاصی از انسان‌های دارای مقام و منصب رسمی هستند و افراد دیگر، غیر مسئول هستند یعنی رابطه‌ای بین مسئولیت و آن افراد وجود ندارد.

دوستان و همکاران و سازمان‌ها و... شفاف هستم و دچار پنهانکاری نمی‌شوم؟ اگر اینگونه هستم حق دارم خواستار متوقع ظهور شفافیت باشم، اما وقتی نیستم دست کم باید سکوت پیشه کنم.اول بروم سهم خود را در این زمینه ادا کنم و اگر افراد در این زمینه منصف باشند آن وقت این همه هیاهو و جنجال در محافل و رسانه‌ها، مجالس خصوصی و عمومی شکل نخواهد گرفت؛ چون فرد منصف با خود خواهد گفت من می‌خواهم به دیگری بگویم چرا سیاه و آلوده شده‌ای در صورتی که دست‌های خودم هم سیاه و آلوده است، پس بهتر است اول بروم این سیاهی و آلودگی را از خود دفع کنم و بعد به دیگران بپردازم.

دنیای ما به محاصره نارساناها در آمده است

همچنان که اشاره شد بنیان این همه جنجال‌ها به عادت ریشه‌دار ما برای نمایش دادن برمی‌گردد و آنچه در یک نمایش نفی می‌شود، مسئولیت فردی است یا اینطور بگوییم فرد دچار این وهم می‌شود که مسئولیت او همچنان همین نمایش دادن‌ها و زیر سؤال بردن هاست و ماحصل این اتفاق چیست؟ ما مسائل و موضوعات را به‌درستی نمی‌بینیم و البته در دنیای امروز این نمایش در سطح وسیعی به نام رسانه‌ها در جریان است؛ نمایش‌هایی که عملاً اجازه نمی‌دهد مسائل آنگونه که هست بر ملا و فاش شود و البته سهم ما در این داستان‌ها عیان. سخن سراسر حکمت‌آمیزی از امام علی(ع) در خطبه ۱۴۰ خود دارد: «ای بنده خدا! در خرده‌گیری از گناه کسی شتاب مکن؛ زیرا چه بسا که او مرزیده شده باشد و از گناه کوچک خویش ایمن مباش، زیرا شاید به سبب آن عذاب شوی. پس هر کدام از شما که از دیگری عیبی بداند نباید از آنجا او خرده بگیرد زیرا می‌داند خود نیز عیبی دارد و باید شکر این موهبت را که عیب‌هایی در دیگران هست و در او نیست وی را به خود مشغول دارد.»

ممکن است کسی بگوید اگر بخواهیم محتوای اخلاقی این خطبه را در دنیای امروز بپاده کنیم اساساً رسانه‌های روزی پاسخ این است؛ بله، در دست فکر کرده‌اید. اگر محتوای اخلاقی این خطبه را در دنیای امروز بخواهیم پیاده کنیم رسانه‌ای نخواهد ماند یا بهتر است بگوییم هیاهوها خواهد خوابید. اما آیا شما نگران رسانه‌ها -درست‌تر این است که بگوییم نارساناها- هستید یا نگران اخلاق؟ اصلاً فرض کنید رسانه‌ای نارسانا-مانند، در این صورت دنیای ما بهتر نخواهد بود؟ اگر هیاهوها بخواهد و گرد و غبار اغراض از میان دید همگان کنار برود پر ده‌ها نخواهد افتاد؟ این همه گرد و خاکی که ما می‌کنیم به خاطر این است که پرده‌ها نیفتد. ما ظاهراً در دنیای امروز با رسانه‌ها روبه‌رو هستیم. خواهش می‌کنم قدری درباره محتوای واژه رسانه دقت کنید؛ رسانه یعنی موجودی که قابلیت رساندن را دارد و می‌تواند پیام را برساند. اما پیام از کجا؟ چگونه؟ حقیقتاً آیا رسانه‌های امروز ما قابلیت رساندن را دارند؟ رسانه زمانی به مفهوم دقیق کلمه رسانه است که بتواند خود را از همه آن گره‌های برونی، هیاهوها، عقده‌ها، تنش‌ها و بازی‌ها خالی و ساکت کرده باشد و گر نه کاملاً نارسانا خواهد بود. در واقع دنیای امروز ما به محاصره نارساناها در آمده است و نه رسانه‌ها. بنابراین در یک مفهوم عمیق‌تر مسائل ما اغلب در رسانه‌ها بیشتر از آن که شفاف شود پوشیده‌تر می‌شود. بیشتر از آن که ابهام‌زا زوده و مسئولیت‌ها و تخطی از آنها روشن شود به ابهام‌های ما افزوده می‌شود. به خاطر همین است که خیلی از افراد حتی متخصصان رسانه‌ها را تحریم می‌کنند، چون می‌بینند خبرها بیشتر اغتشاش فکری می‌آفریند و در جهت پنهان شدن واقعیت‌ها عمل می‌کند.

سبک تربیت



۲ ماجرا از کودکی که به کلیشه‌های ذهنی والدینش «نه» گفت

پدر، مادر!

مسئولیت آبروریزی کودکان با کیست؟!

مسابقه شرکت کنیم و از همان اول هم معلوم است یک بازنده‌ایم. مسئولیت ما در برابر یک کودک چیست؟ مسئولیت ما این است که او بتواند زندگی را در فراسوی قالب‌های ذهنی ما و در فراسوی مسابقه دادن‌های بزرگسالان لمس و تجربه کند. مسئولیت ما این است که

■ داستان آن اسبک آبرویر

کودک چهارونیم ساله ما اصرار دارد اسب پلاستیکی خیلی کوچک، خیلی ارزان و دور از شأن خود را که همین چند روز پیش از ته انباری بیرون کشیده با خودش به پارک بگوم وقتی این اسب را سوار می‌شود به طرز ۲۵ هزار تومانی تقریباً اشغال در برابر اسباب‌بازی‌های گران‌تر او اصلاً نمودی ندارد، زندگی ما باز شد مال دوه سال پیش اوست و الان تناسبی با قد و قواره‌اش ندارد. می‌خواهم بگویم وقتی این اسب را سوار می‌شود به طرز ناچوری صحنه رفت‌انگیزی ایجاد می‌شود، اما این وقت عصر که ما می‌خواهیم پارک برویم و بعد هم در پیاده‌روی که پاتوق آبمیوه و بستنی است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رویم بیرون کاپشن را بپوشد. طبق معمول

است و آدم حساسی‌ها آنجا می‌آیند بگردیم، به

پیشاپیش رفته‌ایم برای کود کمان کاپشن

زمنستانی خریدهایم و کودک ما ذوق دارد وقتی

می‌رو